

سبک زندگی بردارند واقعا مشکل است. گاهی من در این باره به‌ویژه در انتقال این رفتارها به نسل نوجوان و جوان به مشکل برمی‌خورم. برای همین هم چند سال اول سعی کردم روی خودم کار کنم و یاد بگیرم که چه بگویم و چگونه بگویم تا تأثیر داشته باشد. نه اینکه بخواهم رفتارهای برادرم را بزرگ جلوه دهم، اصلا. فقط می‌خواهم یک سبک زندگی را ترویج دهم که شهادت‌گونه است چه برادرم باشد و چه شهدای دیگر. اما برای من نکته این است که خواهر شهید شدن و خواهر شهید بودن یک بار مسئولیت محسوب می‌شود که باید آن را در رفتار و کردارم به دوش بکشم و حواسم به خیلی چیزها باشد از لباسی که می‌پوشم و حجابی که باید داشته باشم تا مسیری که می‌روم و جمع‌هایی که در آن حضور دارم. جالب است که تمام این اتفاقات انتخاب ما نیست بلکه انتخاب می‌شویم برای اینکه شهید شویم. برای اینکه خانواده شهید باشیم یا حتی برای اینکه مثل شما هم صحبت با یک شهید شویم. این انتخاب شدن به نظرم خیلی مهم است و به امروز و دیروز بر نمی‌گردد بلکه از همان زمانی که در رحم مادرمان هستیم اثر آن به ما می‌رسد. از مادری که هر چیزی را گوش نمی‌کند و هر مجلسی در زمان بارداری نمی‌رود و بعد از آن هم با وضو پای روضه اهل بیت^(ع) به بچه‌اش شیر می‌دهد. نمی‌خواهم بگویم زندگی ما این‌طوری بوده است ولی مادرم تا جایی که توانسته تلاشش را کرده و پدرم حواسش به نانی که در خانه می‌آورده بوده است. جالب است این را هم بگویم که وقتی برادر شهیدم دوماهه بود، پدرم به جبهه رفت و چند ماهی مادرم از او خبری نداشت. تا این حد که فکر می‌کنند پدر، شهید شده است، اما برمی‌گردد و تقدیر این می‌شود که پسر راه او را ادامه داده و شهید شود.»

شهادت با رویه راست‌گویی

حرف به اینجا که می‌رسد معصومه خانم شروع به صحبت می‌کند. مادر شهید که حالا یاد خاطرات فرزند ارشدش افتاده است می‌گوید: «پسر من از همان بچگی با همین دغدغه‌ها بزرگ شد. با شیر پاک و نان حلال. ما یاد گرفته بودیم که در زندگی صاف و صادق باشیم و چیزی را پنهان نکنیم. چه من از شوهرم و چه او از من. همین رویه را هم در زندگی داشتیم؛ راست‌گویی. مثل الان نبود که زن و مرد به هم بی‌احترامی کنند، مرد در خانه ما حرمت داشت. من که آن زمان بلد نبودم که با وضو به بچه شیر بدهم یا اینکه نماز را اول وقت بخوانم، ولی حواسمان به واجب و حرام خدا بود و هرنانی را سرسفره نمی‌گذاشتیم. جواد از همان بچگی روی پوشش حساس بود. حواسش بود که یک وقت مویی از من بیرون نباشد. مرد خانه بود و بعد از پدرش روی او حسابی، حساب می‌کردیم. از همان دوازده سالگی شروع کرد به خواندن نماز. یک روز رفته بود حرم و فیلم «سیاحت غرب» را گرفته بود و چند بار تماشا کرده بود. بعد از آن دیگر نماز شب‌هایش هم قطع نشد. از همان دوازده سالگی نماز شب می‌خواند. گاهی که برای نماز صبح مسجد می‌رفت همسایه‌ها که مثلا از مهمانی یا جایی می‌آمدند و او را می‌دیدند به من می‌گفتند نمی‌ترسی یک وقت اتفاقی برای پسرت بیفتد! می‌گفتم چه اتفاقی وقتی او را به خدا سپرده‌ام. از مسجد که برمی‌گشت ما را برای نماز بیدار می‌کرد. بیداری سحرها با او بود. از سیزده سالگی بسیجی فعال هم شد. با هم حرم که می‌رفتیم وقتی خادم یا روحانی می‌دید به من می‌گفت شما باش تا من بروم یک لحظه برگردم. می‌رفت و چند دقیقه‌ای بعد برمی‌گشت. می‌پرسیدم چه پرسیدی؟ نمی‌گفت فقط در جوابم می‌گفت خواستم که یک چیزی یاد بدهد و پندی بگوید. دور تا دور دیوارهای خانه ما پر بود



«جهانی» برای خواهر

لیلی جانقربان شهید جواد جهانی متولد سال ۱۳۶۰ در مشهد بود. دوازده سالگی را سن تکلیف خودش قرار داده بود و از همان شبی که به این سن رسید نمازهای یومیه که هیچ نماز شب‌هایش هم دیگر قطع نشد. هجده سالگی ازدواج کرد و خدا یک پسر به نام علی و یک دختر به نام فاطمه به او داد. از آن بسیجی‌های فعال و نقش‌آفرین بود تا اینکه سال ۹۳ راهی سوریه شد و دو سال بعد در ۲۲ آبان ۱۳۹۵ در حین خنثی‌سازی تله انفجاری به همراه شهیدان حسین حریری و محمد حسین بشیری به شهادت رسید. پیکر او بنا به وصیتش در پارک خورشید به خاک سپرده شد و همین خاک سپاری متفاوت بهانه‌ای شد تا خواهرش مزار برادر شهیدش را به یک پایگاه فرهنگی تبدیل کند.

ازدواج به شرط جنگ

آبان امسال که بیاید ۹ سال می‌شود که برادرش شهید شده است. برادری که در هجده سالگی وقتی می‌خواست ازدواج کند تنها شرطی که برای همسرش گذاشت این بود که اگر جنگ شد مانع رفتنش به جبهه نشود. «صحبت کردن درباره شهید و آرمان‌های او واقعا کار سختی است. انتقال سبک زندگی، مرام و رفتارها و در نهایت مجاب کردن افراد به اینکه الگویی از این

اعظم جهانی، تنها دختر خانواده است. او بعد از برادر شهیدش در سال ۱۳۶۳ متولد شده است و دو برادر کوچک‌تر از خودش دارد که متولد سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۴ هستند. به روال تمام خواهر و برادرها این خواهر و برادر پشت سر هم، رابطه نزدیکی با هم داشته و همچنان دارند. البته که این رابطه بعد از شهادت جواد آقا محکم‌تر و بیشتر هم شده؛ چرا که از خواهری به خواهر شهید ارتقا یافته است، ارتقایی که باری از مسئولیت روی دوش خواهر گذاشته است.